اهرجاب بالکسر وهرجب بالکسر وفتح جیم وتشدید با از آدمی وشتر وغیر آن والیضا موضعیت
هضب بالفتح شروع کردن در سخن وحدیث کردن باواز بلند وباریدن باران ودر مابین
پشتها وباران بزرگ قطره هضبه واحد وهمچنین اهضاب بالکسر وبالکسر وفتح ضاد
وتشدید با اسب بسیار خوی کننده هلاب روز باد وباران هلب بالضم موی درشت
وموی دم اسب وموی خوک وبالفتح سختی روزگار هنب بالکسر نام مخنثی که حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم او را از مدینه اخراج کردند وبفتحتین نادانی ونادان شدن
اهوب بالفتح دوری ودور شدن ومرد احمق برکوی وفروغ آتش ودرخشیدن وبرا
انگیخته شدن نزبر باده هیوب بالفتح بددل وترسنده وهمچنین اهیاب بتشدید یا هوزب
بالفتح شتر قوی وکرکس هیذب بالفتح تیز وتند ولیث هیذب یعنی شیر تند هندب بالکسر کاسنی
که آنرا هندبا گویند مع التاء هات بکسر تا اسم فعل ست بمعنی امر یعنی بخش وبیار هاله
دایره گرداگرد ماه که آنرا خرمن ماه گویند هامه سر وپیشانی ومهتر ومرغ شبپر که آنرا
بوم گویند وتن مرده وبتشدید میم چارپا وجنبنده زمین هامده خشک شده وفرو برده
وزمین بی گیاه لقوله تعالی وتری الارض هامدة هاجره نیمه روز که در غایت
گرمی باشد هاویه جهنم ومعنی جهنم گذشت هبه بکسر ها وفتح با بخشیدن وبالفتح تشدید
باردوان شدن شمشیر ونیزه در مضروب وساعت وبعضی از زمان وبکسر بای مشدد پاره
جامه هبت بالفتح زدن وبی عقل شدن وبددل شدن وسست رای گردانیدن هبوت
گرد وغبار هبوات جمع هباة نام موضعی ست هبقعه بر سر پاشنه نشستن هتات
بالفتح وتشدید تا مرد بسیار گو وچست هت بالفتح وتشدید تا نیک سخن گفتن وبسیار
گفتن ودریده شدن جامه وریزانیدن وشکستن هجرث بالکسر گذاشتن وجا شدن
اهجمه بالفتح خفتن وبالضم وفتح جیم احمق غافل هجمه بالفتح رمه اشتر وسختی سرمای
زمستان هجیه ماست هدایه راه نمودن وراه راست گرفتن هدره بفتحتین فرو

افتاد

افتادن وباطل شدن ها وبالضم وفتح دال فروافتاده وناچیز شده هدبه بالضم رشته جامه هذرمه
بفتح ها وسکون ذال معجمه وفتح را ومیم بشتاب خواندن قرآن وغیر آن هدنر بالضم آب تنگ
وآرمیدگی هدیه بالکسر کار وجهت وسیرت وبالفتح وفتح ها وتشدید یا ودال مکسوره آنچه از
وی محبت برای دوستان تحفه فرستند وبتخفیف یا نیز آمده وشتر وچارپایی که برای
کعبه معظمه برند تا قربان کنند هداة بالضم راه نمایان جمع هادی هرت بالفتح دریده شدن
وتنگ پختن گوشت وبکسر طعنه کردن وبفتحتین فراخ شدن دهن ودهن فراخ هراقه
ریختن آب ومثل آن هرة بکسر ها وفتح را جای خاکستر وبتشدید را گربه هریسه کوفته شده
وطعام معروف هرابذه مجوسان که در خدمت آتش می باشند وآتش برافروزنا جمع
هربذ هزة بالکسر وتشدید زا جنبیدن سواران وآواز وغوغا کردن ایشان ونشاط کر
دن وآواز کردن جوش دیگ وجنبش سواران وآواز وغوغا ایشان وخوری و
آواز جوش دیگ هذمله نوعی از راه رفتن هزیزه جنبانیدن هزمه دسته وجایگاه
سینه ومغاکی که در سیب افتد چون فشرده شود هزیمه چاه وشکست لشکر ولشکر را
شکستن هسهسه آواز کردن زره وزیور وغیر آن وآواز کردن حرکت آدمی در شب
هشاشه گشاده روی شدن وشاد شدن وخوش طبع شدن وسبک شدن و
نرم شدن وناچسبیده شدن وبرنشر شدن دگوسپند هشله چارپایی که بی رخصت
صاحب گرفته شود وهر جا که باید برده شود وباز بصاحب برگرده شود هضبه باراندن
هفاة وهفته افتادن وفرومایه شدن واحمق شدن وپراگنده شدن هفهفه
بفتح هر دو ها وسکون فا اول باریک میان کردن هفوة بالفتح خطا کردن وخطا
هفوات جمع هقعه بفتحتین دایره پیش سینه اسب وپیش عرب مکروه ست ویکی از
منازل قمر وآن سه ستاره ست در جوزا نزدیک بیکدگر وبالضم وفتح قاف مردی که
بسیار خسبد وبسیار تکیه کند هلکه بفتحتین نیست شدن ونیست شدگان

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)